

تئوری و شبه تئوری: چه نوشته‌ای را می‌توان تئوری خواند؟

نوشته: دکتر ابوالحسن فقیهی

چکیده

در مورد ماهیت تئوری، میان نظریه پردازان علوم اجتماعی اتفاق نظر، کمتر وجود دارد. اما این اختلاف نظر بیش از آنکه به عناصر تشکیل دهنده تئوری مربوط باشد به مبانی فلسفی تدوین تئوری مرتبط است. در این مقاله هر چند به برخی از نکات فلسفی تدوین تئوری اشاره کوتاهی خواهیم کرد، جنبه‌های معرفت‌شناسی علوم اجتماعی در کانون توجه نویسنده قرار ندارد. بلکه کوشش بر آن است که به پاره‌ای از سؤال‌ها درباره ماهیت تئوری و عناصر تشکیل دهنده آن پاسخ دهیم.

در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا با پاسخ به سؤال‌های زیر معیاری برای تشخیص تئوری از شبه تئوری ارائه دهد. چه نوشته‌ای را می‌توان تئوری خواند؟ آیا اطلاعات و شواهد همان تئوری است؟ آیا وجود فرضیه‌ها و متغیرها در یک نوشته برای تدوین یک تئوری کافی است؟ یک تئوری خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

مفهوم تئوری

بسیاری از جمله حدس و گمان، نظامی از مفروضات، اصول پذیرفته شده، قواعد طراحی شده برای تحلیل و پیش‌بینی و روش‌های تبیین ماهیت یا رفتار یک رشته پدیده‌ها را مورد استفاده قرار دهیم.¹

در قلمرو علوم اجتماعی کمتر واژه‌ای را می‌توان یافت که به اندازه «تئوری» ابهام داشته باشد. فرهنگ‌ها می‌کوشند تا به گونه‌ای تئوری را تعریف کنند. براساس این تعاریف فرهنگ‌ها به ما اجازه می‌دهند که برای واژه، «تئوری» مفاهیم

1 - *The Shorter Oxford English Dictionary* (1959), Third ed. London: Oxford University Press.

تئوری‌های تبیینی و هنجاری پایه‌پای هم پیشرفت کرده‌اند. به‌طور مثال صاحب‌نظرانی که کوشیده‌اند سازمان‌های اجتماعی را توصیف کنند اغلب به تدوین تئوری‌های تبیینی پرداخته‌اند و نویسندگانی که محور مطالعات خود را مدیریت اثر بخش در این سازمان‌ها تعیین کرده‌اند اغلب به ارائه تئوری‌های هنجاری دست یافته‌اند.

تئوری و اطلاعات

این نظر که تئوری باید تنها نتیجه و تابع گزاره‌هایی باشد که از بررسی منظم اطلاعات و مشاهدات دقیق حاصل شده باشد یک دیدگاه اثبات‌گرایی است که از علوم طبیعی به‌ویژه فیزیک الگو گرفته است. در میان فلاسفه اثبات‌گرا تفاهمی کلی وجود دارد که شواهد و اطلاعات اگر مشتمل بر گزاره‌های توصیفی درباره پدیده‌ای خاص باشند، به‌تدوین یک تئوری می‌انجامد. این دیدگاه فلسفی که در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ بر اغلب تحقیقات علوم اجتماعی غلبه داشت امروزه طرفداران کمتری دارد. محققان کیفی بر این عقیده‌اند که تئوری لزوماً براساس توصیف ایجاد نمی‌شود. بنابراین چرا باید توصیف یک پدیده را تئوری دانست؟ «توصیف» دلالت بر تعیین ویژگی‌های اشیا و وقایع در زمان و محل خاصی دارد در حالی که تئوری باید رابطه میان یک رشته از پدیده‌ها را که تحت شرایطی خاص آشکار می‌شوند تبیین کند. در توصیف یک پدیده، انسان باید انتخابی انجام دهد. این انتخاب اغلب مبتنی بر حدس و گمان و یا مفروضات تئوریک دربار

از این رو تعیین اینکه چه چیز تئوری است و چه چیز تئوری نیست کار آسانی نخواهد بود. به‌ویژه آنکه تئوری دربرگیرنده مفاهیمی است که از حدس و گمان و تفکر شروع شده و به تبیین و الگوسازی خاتمه می‌یابد.

ابهام مفهوم تئوری را می‌توان با واژه‌های متضاد آن بهتر تشخیص داد. یکی از واژه‌هایی که در مقابل تئوری به کار می‌رود. «عمل» است. مثلاً ما از این صحبت می‌کنیم که تئوری چه می‌گوید و در عمل چه انجام می‌شود. همچنین در مواردی تئوری را راهنما و چارچوبی برای عمل می‌دانیم که در این مفهوم تئوری زمینه‌ای برای تفکر دوباره، درباره عمل شناخته می‌شود. همچنین در این مفهوم تئوری بیانگر اصول عمومی و هنجاری است که در نهایت تحت شرایطی چارچوبی را برای عمل فراهم می‌کند. این تئوری را تئوری هنجاری (Normative Theory) می‌نامیم.

علاوه بر این ابهام مفهوم تئوری را می‌توان در رابطه آن با شواهد و اطلاعات جستجو کرد. در این مفهوم تئوری نتیجه و محصول اطلاعات و شواهد تجربی است و به اصول عمومی و عینی گفته می‌شود که تبیینی را برای پدیده اجتماعی فراهم می‌کند. این تئوری که آن را «تئوری تبیینی» (Explanatory Theory) می‌نامند به انسان کمک می‌کند تا دنیای پیرامون خود را بهتر بشناسد. هر چند تئوری تبیینی ما را در یافتن هدف‌هایمان یاری می‌دهد ولی به ما نمی‌گوید چه هدف‌هایی را باید دنبال کنیم. در قلمرو علوم اجتماعی

شواهد و اطلاعات جابه‌جا می‌شود. البته در برخی شرایط نادر، اطلاعات در چالش با مفروضات موفق می‌شوند و آن زمانی است که شواهد لزوماً مفروضات پژوهشگر را تأیید نمی‌کند و در نتیجه دانشمند مفروضات دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهد تا بتواند آنچه را که پارادایم قبلی موفق به تبیین آن نشده است، تبیین کند و توجیهی علمی برای موارد غیرمتعارف (Anomalies) بیابد.^۳ نظریه کوهن به فلسفه اثبات‌گرایی شدیداً حمله کرده است و البته مکاتب فلسفی دیگری چون پدیدارشناسی، ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی، و فرامدرنیسم نیز هر یک به گونه‌ای به انتقاد از نظریه اثبات‌گرایی پرداخته‌اند.

تئوری چه نیست؟

بر پایه بحثی که در بالا ارائه شد اینک می‌توانیم «تئوری» را از «شبه تئوری» متمایز سازیم.

۱- تئوری اطلاعات نیست. با ارائه اطلاعات و شواهد در یک نوشته لزوماً نمی‌توان تئوری ساخت. این محقق است که تئوری را می‌آفریند. در برخی از آثار، نویسندگان می‌کوشند تا بر پایه اطلاعات احکامی صادر کنند، بدون آنکه تئوری را میان اطلاعات و احکام معرفی کرده باشند. برای تدوین یک تئوری شاید بتوان الگویی را که در

آن است که چه چیز، چه چیز را تولید می‌کند. تصاویر بسیاری را می‌توان در مورد یک گروه از پدیده‌ها توصیف کرد در حالی که هیچکدام آنها از بعد جهانی بر دیگری امتیازی ندارند.^۲

یکی از ایرادات وارده بر نظریه اثبات‌گرایی آن است که شواهد و اطلاعات لزوماً نمی‌تواند ماهیت واقعی پدیده اجتماعی را بنمایاند. به عقیده بسیاری از فیلسوفان علم، واقعیت پدیده‌های اجتماعی را فقط از راه تماس مستقیم مشاهده کننده با واقعیت اجتماعی که امروزه به «مشاهده از راه مشارکت» (Participant observation) و یا قوم‌نگاری (Ethnography) موسوم است می‌توان یافت. براین اساس شواهد و اطلاعات تجربی که پدیده اجتماعی را توصیف می‌کند تنها مبانی تئوری محسوب نمی‌شود. این نکته را «کوهن» در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» به روشنی نشان داده است. «کوهن» می‌گوید دانشمندان اغلب بر مبنای مفروضات پیشین وقایع را تحلیل می‌کنند و روایی شواهد و اطلاعات را به ازای پارادایم‌های موجود مورد قضاوت قرار می‌دهند. اگر اطلاعات با تئوری‌های موجود سازگار باشد، آن اطلاعات را مفید و مرتبط می‌شناسند هر چند قدرت تبیینی لازم را نداشته باشد. به اعتقاد «کوهن» آنچه در عمل اتفاق می‌افتد آن است که رابطه میان تئوری و

2- Martin, Hammersley (1995), "Theory and evidence in qualitative research" Quality and Quantity, N. 29.P.56.

3- Thomas, S.Kuhn, (1970), *The structure of scientific revolution*, (Second ed.) Chicago: university of Chicago press. pp.52-65.

۳- ارائه فهرستی از متغیرها در یک نوشته به تولید تئوری کمک چندانی نمی‌کند. تحقیقات بسیاری را می‌توان یافت که در آن نویسندگان با ارائه فهرست بلندی از متغیرها کوشیده‌اند تا این تصور را ایجاد کنند که تحقیق آنان بر مبنای تئوریک محکمی استوار است. طرح و ارائه فهرستی از متغیرها لزوماً به تدوین یک تئوری نمی‌انجامد. تئوری باید قدرت تبیینی کافی داشته باشد و به این سؤال پاسخ دهد چرا متغیرها ایجاد شده‌اند و چرا به یکدیگر مرتبطند؟^۴ بررسی عمیق رابطه دو متغیر بر بسیاری از پژوهش‌های چند متغیره‌ای که در آن ارتباط متغیرها به روشنی تعیین نشده است، برتری دارد.

۴- با جدول، منحنی و شکل نمی‌توان یک تئوری ضعیف را تقویت کرد. جداول، منحنی‌ها و تصاویر ممکن است بخش مهمی از یک کار پژوهشی محسوب شوند اما به خودی خود به ندرت به تدوین یک تئوری کمک می‌کنند. شکل‌ها و جداولی که بتوانند رابطه علی میان دو متغیر را در یک نظم منطقی نشان بدهند در تولید یک تئوری نقش مهمی را ایفا می‌کنند این امر باید در جهت تقویت استدلال پژوهشگر و تعیین رابطه علی میان متغیرها باشد. جداول و شکل‌ها در یک نوشته نیازمند توضیح و تفسیرند و صرفاً نباید به ترسیم آنها بسنده شود.

۵- فرضیه‌ها یا پیش‌بینی‌ها تئوری نیستند. یک

مدارس پزشکی تدریس می‌شود مورد توجه قرار داد. در مدارس پزشکی علایم بیماری به‌مثابه اطلاعات است. این علایم مبنایی برای انجام یک رشته بررسی‌ها و تحلیل‌های پزشکی قرار می‌گیرد که در نهایت به تشخیص بیماری منجر می‌شود. شناخت بیماری و تجویزهایی که برای مداوای آن صورت می‌گیرد مصداق تئوری است. اطلاعات و شواهد چنانچه به تجربه درآیند می‌توانند در تأیید، تجدید نظر یا رد تئوری‌های موجود مؤثر باشند. اما این ادعا که ارائه اطلاعات و شواهد به ایجاد یک تئوری منجر می‌شود مقبول نیست.

۲- تئوری با ذکر مآخذ و نقل قول‌ها ایجاد نمی‌شود. ذکر مآخذ و نقل قول‌ها از صاحب‌نظران نشان می‌دهد نویسنده فردی مطلع و واجد شرط در حرفه مربوط به خود است. اما این امر به خودی خود دلالت بر تدوین یک نظریه ندارد. ارائه مآخذ و نقل قول‌ها به‌ویژه مآخذ نامرتب با موضوع که بیشتر جنبه کلیشه‌ای دارد به خلق یک تئوری کمک نمی‌کند. برای تدوین تئوری، نویسنده باید نشان دهد از مآخذ و نقل قول‌ها چه چیز حاصل شده است. در واقع آنچه که به ایجاد یک تئوری کمک می‌کند، شیوه استدلال نویسنده است. در تدوین یک تئوری وجود استدلال روشن و متقاعد کننده به مراتب از ذکر مآخذ و نقل قول‌های کلیشه‌ای مهم‌تر است.^۴

4- Karl E. Weick (1995) "What theory is not , Theorizing is", Administrative science quarterly, v.40, P. 387.

5- Suthon and staw (1995), "What theory is not" Administrative science quarterly, v.40,P.372.

افتاده‌ای روابط میان دو متغیر را خلاصه می‌کند اما ارتباط میان این متغیرها مورد بحث قرار نمی‌گیرد.^۷

تئوری چه هست؟

تئوری، اطلاعات، فرضیه، متغیر، مآخذ و شکل نیست. تئوری از استدلال پژوهشگر تولید می‌شود. استدلالی که درصدد پاسخ منظم به چرایی‌هاست. تئوری باید ارتباط میان پدیده‌ها را نشان دهد و بگوید چرا اعمال، وقایع، ساختارها و افکار پدید می‌آیند. تئوری بر ماهیت روابط علی پدیده‌ها تأکید می‌کند. در تدوین یک تئوری باید به چهار سؤال اساسی پاسخ داد:

۱- عوامل: عوامل (متغیرها، سازه‌ها، مفاهیم) مرتبط برای تبیین پدیده اجتماعی کدامند؟ اساس یک تئوری را متغیرها، سازه‌ها و مفاهیمی تشکیل می‌دهند که نظریه پرداز برای تبیین یک پدیده اجتماعی معرفی می‌کند. یک پدیده را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داد. اما به دلایلی نظریه پرداز از میان جنبه‌های گوناگون، به بررسی جنبه ویژه‌ای از پدیده علاقه مند است و بر آن اساس عوامل خاصی را انتخاب می‌کند تا به بررسی روابط (علی یا همبستگی) میان آنها پردازد.

۲- ارتباط عوامل: چگونه این عوامل به هم مرتبطند؟ برای تدوین یک تئوری وجود رابطه‌ای میان عوامل ضرورت دارد. هر چند ممکن است

الگوی تئوریک صرفاً با بیان فرضیه ایجاد نمی‌شود. زیرا فرضیه‌ها به خودی خود متضمن یک استدلال منطقی درباره روابط متغیرها نیستند. فرضیه‌ها گزاره‌های دقیقی تلقی می‌شوند که پیش‌بینی‌هایی را درباره آنچه که قرار است پدید آید انجام می‌دهند. اما درباره چرایی آنچه قرار است پدید آید اطلاعاتی نمی‌دهند. وجود فرضیه‌های متعدد در یک پژوهش ممکن است نشان‌دهنده کار نسبتاً سنگین پژوهشگر باشد اما به تنهایی نمایانگر یک تئوری محکم نیست. تئوری‌های قوی اغلب از یک یا تعداد اندکی ایده ممکن است حاصل شوند.^۶

بدین ترتیب برای بسیاری از کارهای پژوهشی واژه شبه تئوری شاید مناسب‌تر از تئوری باشد. به عقیده «مرتن» شبه تئوری را می‌توان در چهار صورت مشاهده کرد:

اول نوشته‌ای که در یک چارچوب نسبتاً وسیع متغیرهایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد بدون آنکه روابط این متغیرها را مشخص کند.

دوم تحلیل‌هایی که در آن مفاهیمی تعیین و تعریف می‌شوند ولی به یکدیگر مرتبط نیستند.

سوم تفسیرهای پس از وقوع که در آن فرضیه‌هایی از یک تجربه منحصر به فرد منتج می‌شود ولی کوششی برای تبیین دیگر و یا تجربه‌های دیگر انجام نمی‌گیرد.

بالاخره تعمیم‌های تجربی که در آن فرضیه جدا

۶- مآخذ بالا، صفحه ۳۷۷.

7- Robert K. Merton (1967), on *theoretical sociology*' New york: Free Press.

همچنان که در پیش گفته شد تفاوت اطلاعات و تئوری در آن است که اطلاعات خواه کمی و خواه کیفی، ویژگی‌های یک پدیده را توصیف می‌کند در حالی که تئوری برای این ویژگی‌ها تبیینی را فراهم می‌سازد.

۴- شرایط: در چه شرایطی پدیده اجتماعی ظاهر می‌شود؟ یک الگوی تئوریک نه تنها باید به سؤال‌های یاد شده در بالا پاسخ دهد بلکه باید شرایط پدیدار شدن پدیده اجتماعی را هم تبیین کند. عناصر کجا، چه وقت و چه کسی شرایط یک تئوری محسوب می‌شوند و مرزهای تعمیم را مشخص می‌سازند. آیا پیش‌بینی‌های یک نظریه پرداز به زمان و مکان و افراد ویژه‌ای محدود است یا جنبه جهان شمولی دارد؟ بسیاری از پژوهشگران در بررسی پدیده‌های اجتماعی به «شرایط» پیش فرض‌های خود بی‌توجه‌اند و اغلب پژوهش‌های آنان در محیط‌های آشنا و در مقاطع زمانی خاصی صورت می‌گیرد. آیا پیش‌بینی‌های یک تئوری سازمانی را می‌توان در جامعه‌ای دیگر، افرادی دیگر و در دوره زمانی متفاوت همچنان صادق دانست؟ البته پاسخ به سؤال‌های کجا، چه وقت و چه کسی را می‌توان پس از پاسخ به سؤال‌های کدام، چگونه و چرا پی‌گرفت. این خود نوعی آزمون تئوری است که درجه تعمیم‌پذیری یک تئوری را مشخص می‌کند.^۸

نکته‌ای که ذکر آن ضرورت دارد آن است که همه

روشی که پژوهشگر برای تعیین این رابطه به کار می‌گیرد عملاً قادر به آزمون رابطه علی میان عوامل نباشد. کدام سؤال‌ها و چگونه موضوع تئوری هستند.

۳- دلایل انتخاب عوامل: چرا پژوهشگر این عوامل را انتخاب کرده است؟ و چرا فکر می‌کند میان این عوامل رابطه‌ای وجود دارد؟ پیش فرض‌های نظریه پرداز باید دلایل انتخاب عوامل و وجود رابطه میان آنها را روشن کند. نظریه پرداز باید دیگران را متقاعد سازد که پیش فرض‌های او مهم هستند و آزمون آنها بر دانش موجود خواهد افزود. از همین روست که در طول فرایند تدوین تئوری، منطق پژوهشگر به عنوان اساس قضاوت جایگزین اطلاعات می‌شود. از نظر فنی جمله (الف معلول ب) است را می‌توان به آزمون گذاشت بدون درک این نکته که چرا باید رابطه‌ای میان الف و ب وجود داشته باشد. پیش فرض‌ها باید مبتنی بر «چراها» باشند همانطور که بر «کدام‌ها» و «چگونه‌ها» متکی هستند. در اینجا باید به تفاوت اولیه میان «پیش فرض» و «فرضیه» اشاره کرد. پیش فرض‌ها مفاهیم هستند در حالی که فرضیه‌ها گزاره‌هایی که به آزمون گذاشته می‌شوند. بدین ترتیب عناصر «کدام» و «چگونه» جنبه توصیف یک تئوری را تشکیل می‌دهند و عنصر «چرا» به جنبه‌های تبیین آن می‌پردازد. توصیف و تبیین اجزای اصلی یک تئوری را تشکیل می‌دهند.

8- David whetten, (1989) "What constitute a theoretical contribution?" Academy of Management Review, N. 14, P. 492.

می‌خواهد پدیده‌ای را توصیف کند و یا قصد تبیین یا ارزشیابی آن را دارد و یا اساساً می‌خواهد یک تئوری ایجاد کند. آنچه مهم است در کارهای پژوهشی هر یک از این مفاهیم ارزش یکسانی دارند و دلیلی وجود ندارد که تئوری را بر سایر مفاهیم رجحان دهیم. معهداً باید این نکته را در خاطر داشت، همچنان‌که خانه‌ها با سنگ‌ها ساخته می‌شوند دانش انسان هم از شناخت واقعیت حاصل می‌شود. اما همانطور که با گردآوردن انبوهی سنگ نمی‌توان خانه‌ای را بنا کرد تنها با گردآوری انبوهی از واقعیت‌ها، دانش به وجود نخواهد آمد.

ویژگی‌های تئوری خوب

در بخش آخر این مقاله، می‌کوشیم تا معیاری را برای تعیین یک تئوری خوب ارائه دهیم و به نکاتی که اغلب برای قضاوت و ارزشیابی آثار تئوریک مورد ملاحظه قرار می‌گیرند اشاره‌ای داشته باشیم. این نکات را می‌توان به صورت سؤال‌های زیر خلاصه کرد:

- ۱- آیا نوشته مورد نظر به تفکر موجود چیز مهمی اضافه می‌کند؟
- ۲- آیا نوشته تغییری در کاربرد دانش مربوط ایجاد می‌کند؟
- ۳- آیا منطق ارائه شده و شواهد حمایت‌کننده به اندازه کافی متقاعدکننده هستند؟ آیا پیش فرض‌های نویسنده روشن است و آیا می‌توان نظرات او را باور کرد؟
- ۴- آیا نوشته منعکس‌کننده تفکری منظم و

نوشته‌ها لزوماً از چارچوب یاد شده در بالا تبعیت نمی‌کنند. معهداً اگر هدف یک نوشته ارائه تئوری جدیدی است یا می‌خواهد تئوری موجود را مورد سؤال قرار دهد استفاده از این چارچوب مفید خواهد بود. در بسیاری از پژوهش‌ها نویسندگان استراتژی‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. از این‌رو نکته‌ای که ذکر آن ضرورت دارد آن است که همه نوشته‌ها لزوماً از چارچوب یاد شده در بالا تبعیت نمی‌کنند. معهداً اگر هدف یک نوشته ارائه تئوری جدیدی است یا می‌خواهد تئوری موجود را مورد سؤال قرار دهد استفاده از این چارچوب مفید خواهد بود. در بسیاری از پژوهش‌ها نویسندگان استراتژی‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. از این‌رو در کارهای پژوهشی باید میان مفاهیمی چون توصیف، تبیین، ارزشیابی و تئوری تفاوت قایل شد.

توصیف و تبیین پدیده‌ها در شرایط زمانی و مکانی خاصی صورت می‌گیرد. توصیف‌ها ویژگی‌هایی از پدیده را نمایان می‌کنند در حالی که تبیین‌ها به علل وجودی این ویژگی‌ها اشاره دارند. ارزشیابی‌ها گامی فراتر می‌روند و درباره‌ی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت این ویژگی‌ها قضاوت می‌کنند و بالاخره تئوری‌ها به اصول عمومی گفته می‌شود که روابط پدیده‌های ویژه‌ای را تبیین می‌کنند و تابع زمان و مکان خاصی نیستند. هر چند مفاهیم چهارگانه یاد شده به گونه‌ای با هم مرتبطند (اساس همه آنها توصیف است و پایه تئوری تبیین است) هر کدام در نوع خود از دیگری متمایز است. بنابراین باید دید هدف نهایی یک پژوهشگر چیست. آیا

بحث علاقه‌مندند؟

خلاصه

در این مقاله کوشیدیم به چند سؤال درباره مفهوم تئوری، عناصر تشکیل دهنده آن و ویژگی‌های یک تئوری خوب پاسخ دهیم. اهمیت چنین نوشته‌هایی را برای خواننده بازگو کردیم. ابهام مفهوم تئوری را با واژه‌های مقابل آن تا حدودی نشان دادیم و به این نکته پرداختیم که تئوری تنها نتیجه گزاره‌های منظم اطلاعات و مشاهدات نیست بلکه تئوری توصیف و تبیین هر دو را دربرمی‌گیرد. همچنین با پاسخ به این سؤال که تئوری چه نیست؟ تئوری را از شبه تئوری متمایز ساختیم و ویژگی‌های یک تئوری خوب را برشمردیم.

جامع است؟ آیا نوشته عناصر (کدام، چگونه، چرا، چه وقت، کجا و چه کسی) را دربر گرفته است؟

۵- آیا نوشته خوب تحریر شده است؟ آیا مطالب از نظم منطقی برخوردارند؟ آیا ایده اصلی نویسنده روشن است؟ آیا نوشته آنقدر دراز است که بتواند موضوع پژوهش را دربرگیرد و آنقدر کوتاه است که خواندنش برای خواننده جالب باشد؟ آیا در شکل ظاهری نوشته استانداردهای حرفه‌ای رعایت شده است؟

۶- آیا موضوع نوشته در حال حاضر مورد علاقه دانش پژوهان می‌باشد؟ آیا مباحث جاری را توسعه می‌دهد و انگیزه برای بحث‌های جدید فراهم می‌کند؟

۷- آیا دانشگاهیان و پژوهشگران به موضوع

منابع

- 1- Hammersley Martin, (1995), "Theory and evidence in qualitative research" Quality and Quantity, 29,55-66.
- 2- Kuhn Thomas, S., (1970), The structure of scientific revolution, Chicago: university of Chicago Press.
- 3- Merton, Robert K., (1967), on theoretical sociology, New york: Free Press.
- 4- Sutton R.I and Staw B.M. (1995), "What theory is not" Administrative Science Quarterly, v.40,372-378.
- 5- The shorter oxford english dictionary, (1959), Third ed., London: Oxford university press.
- 6- Weick karl E., (1995), "What Theory is not, theorizing is" Administrative Science Quarterly, v. 40,385-390.
- 7- Whetten David, (1989),"What constitute a theoretical contribution?" Academy of Management Review, 14,490-495.